



پژوهشی پیرامون

بخش تعاونی

در
مجموعه اقتصاد اجتماعی

از حسین سالکی

بخش تعاونی هدف خود را مهار انگیزه‌های سود شخصی و متعادل نمودن آن قرار داده است امروزه رهائی از تنگ‌نظری و استبداد اقتصادی و سیاسی نیز می‌تواند پاره بزرگی از تلاش انسانی آن باشد.

دو بخش اقتصادی فردی (سرمایه‌داری خصوصی) و عمومی (سرمایه‌داری دولتی) اگرچه به‌ظاهر در سوی مقابل و مخالف هم حرکت می‌کنند اما در یک چیز عملاً " وحدت نظر دارند و آن انحصار و تمرکز هرچه بیشتر قدرت و سلب هرگونه آزادی فعالیت برای افراد و گروه‌های کوچک صنفی و اجتماعی است.

از آغاز دوره کلاسی سیم اقتصاددی که تولید و توزیع بگونه‌ای کاملاً متفاوت با گذشته آن به‌جریان افتاده است بخش تعاونی همواره با رقیبی سرسخت و آشتی‌ناپذیر بنام اقتصاد انتفاع فردی روبرو بوده و برای

در بسیاری از کشورهای امروزی جهان به‌گونه‌ای از فعالیت‌های اقتصادی برمی‌خوریم که به‌بیانی آن را بخش سوم می‌نامند. هم چنانکه سرمایه‌داری خصوصی اصل را بر پول و سرمایه و سود فردی و سرمایه‌داری دولتی به‌روایت مارکسیسم اصالت را بر "کار" می‌نهد اقتصاد تعاونی در این رابطه انسان را معیار و ملاک قرار می‌دهد.

در مجموعه‌ای به‌نام اقتصاد اجتماعی اگرچه بخش تعاونی در طبقه‌بندی بخش خصوصی قرار می‌گیرد لیکن از آنجا که نه خصوصی (فردی) و نه عمومی (دولتی) است. گروه‌هایی از مصرف‌کنندگان و تولیدکنندگان صنعتی و کشاورزی را دربر می‌گیرد که در نظر داشته باشند برای برآوردن نیازهای صنعتی خود در چارچوب آن متشکل و به فعالیت پردازند.

اگر پیش از پیدایش اقتصاد دولتی

پیروزی در این میدان مبارزه مراحل دشواری را پشت سر نهاده است .

از آنجا که یکی از هدفهای اساسی این بخش کاستن و تعدیل منافع سرمایه‌داری خصوصی و رهایی عامل کار و انسان از چنبره‌ای بنام بهره‌کشی سرمایه‌داری است حیرت‌انگیز جلوه می‌کند که در این راستا با مانع سیاسی و اقتصادی درگیر گردد که شعارش محور سرمایه‌داری خصوصی و حاکمیت کار بوده باشد . زیرا چنانکه آمد و دانیم بخش تعاونی بنابر ماهیت آن پاره‌ای از بدنه‌ای به نام اقتصاد اجتماعی را پدید می‌آورد .

گفتیم که در مثلث اقتصاد جهانی بخش تعاونی گوشه‌ای از آن را تشکیل می‌دهد و با توجه به طبیعت انحصارطلبانه و تمرکز-جویانه سرمایه‌داری خصوصی و دولتی باید دید اقتصاد تعاونی چگونه می‌تواند جای خود را باز کرده و جامعه بشری را از آسیبهای این دوسیستم مسلطرها سازد . از سرمایه‌داری خصوصی که هدفهای آن بر همگان آشکار است بگذریم در مورد تعریف اقتصاد اجتماعی سوء تفاهمی وجود دارد که تا رفع و اصلاح آن هم چنان به قوت خود باقی و این کشمکش فکری تا فردهای نامعلوم ادامه خواهد یافت .

اگر مالکیت اجتماعی بر ابزار تولید (سوسیالیسم) را جدا از کنترل دمکراتیک مالکان (سهام‌داران) واحد اقتصادی بدانیم جز نوعی مالکیت انحصاری و اعمال سطره و قدرت یک مرکز تصمیم‌گیری واحد چیزی به دست نمی‌آید و در نتیجه آرزوی رهایی انسان (نیروی کار) از سلطه عامل سرمایه (مالکیت دولتی) چیز دیگری بجای نمی‌ماند برای تحقق این منظور اگر نظام سیاسی حاکم

قصدی دائر به‌رہائی انسان از قیدهای گفته شده داشته باشد باید مواظب باشد در مرحله انتقال اقتصادی و اجتماعی وسایل طوری گزینش شود که با هدف مغایرت پیدا نکند . مدیریت جامعه (دولت) باید متوجه این مهم باشد که در کشاکش و زور آزمائی اقتصاد سرمایه‌داری فردی و حاکمیت و کنترل دولتی بر بخشی از اقتصاد کشور حقی از مصرف‌کننده و تولیدکنندگان صنعتی و کشاورزی ضایع نگردد . و این تنها از عهده یک نظام حکومتی غیرمتمه‌دیه هریک از دو جناح قدرت است که بخش‌تعاونی می‌تواند به‌یاری مصرف‌کنندگان و تولیدکنندگان شهری و روستائی شناابد و تشکل و سازمان‌دهی آنها را وجبه همت قرار دهد .

اقتصاد تعاونی بی‌آنکه عامل سرمایه را بعنوان یکی از وسایل تولید نادیده انگارد با کنترل و محدود نمودن ابعاد سوداگرانه آن بدور از هرگونه کشمکش و درگیری حاد سیاسی این انتقال تدریجی را همراه با افزایش سطح کارائی مدیریت جمعی به‌انجام می‌رساند .

در شرایط سیاسی ، اجتماعی و اقتصادی کنونی کشور اگرچه جای هریک از بخشهای سه‌گانه مذکور در مجموعه قانونی مشخص گردیده است اما نه تنها در عمل حتی در مفهوم و درک مسئله‌گویی ابهام‌هایی وجود دارد که تا رفع آن افق بخش تعاونی تیره و مبهم باقی خواهد ماند . در جهان امروز که کشور ما نیز پاره‌ای از آن به‌شمار میرود موضوع بیکاری و ایجاد منابع کار و درآمد برای نیروهای انسانی بویژه جمعیت رو به افزایش جوانان که با تخصص‌های متفاوت در انتظار جذب بازار کار هستند بصورتی حل‌نشده باقی مانده و در بسیاری از کشورها

این نیروی بالقوه به سبب نداشتن تربیت علمی و فنی لازم با ابزار کار متداول روز بیگانه‌اند که ورود به جنبه‌های علمی و فنی قضیه محلی در این بحث ندارد اما از دیدگاه اجتماعی و کارآئی اقتصادی بخش‌تعاونی می‌تواند در صورت برخورداری از یاری‌های دولت جهت از میان بردن موانع کار ایمن سرمایه‌های انسانی را جذب نماید .

برغم گستردگی حوزه فعالیت بخش خصوصی و تنوع آن قسمت‌زیادی از نیروی کار جامعه در مجاری غیر تولیدی به جریان افتاده و به محض وزیدن طوفان رکود و کساد در وادی سرگردانی و بی‌برنامه‌ای رها خواهند شد و در نتیجه وبال‌گردن دولت خواهند شد . با توجه به این که دولت نیز سعی دارد تا حد ممکن از میزان هزینه‌های خود کاسته و از بار تامین معیشت کارکنان و کارگران در استخدام خود کم کند آیا جز ایجاد فرصت‌های تعاونی برای گروه‌های کار کشاورزی و صنعتی محل دیگری باقی می‌ماند؟ طبعاً پاسخ‌باین پرسش روشن است .

ملی کردن واحدهای اقتصادی

اگر مقصود از ملی نمودن واحدهای صنعتی و کشاورزی رها ساختن منابع کار و تولید از بهره‌کشی فردی و گماردن آن در خدمت به‌تامین نیازهای عمومی با شرایط مناسب و مطلوب باشد تجربه حداقل یکصد ساله قرن اخیر نشان داده است که ملی شدن (دولتی شدن) واحدهای اقتصادی نه تنها به این هدف یاری نداده است بلکه به حیف و میل سرمایه‌هایی انجامیده و می‌انجامد که در گذشته بهر نحو اعم از مشروع یا نامشروع به‌صورت کنونی ایجاد گردیده است . برای نمونه می‌شود حزب کارگران انگلیس

را که همواره در آرزوی (سوسیالیستی) کردن اقتصاد کشور بوده و هر بار که زمام قدرت را بدست گرفته است با اجرای دولتی کردن نهادهای اقتصادی جز ایجاد زیان مالی به همان سازمان‌های اقتصادی و برانگیختن نارضایتی مصرف‌کنندگان کاری از پیش نبرده است . در این مورد می‌توان مثال‌های دیگری ارائه داد که در شرق و غرب و شمال و جنوب به‌تکرار روی داده و می‌دهد .

در مقایسه با راه‌حل محافظه‌کاران و طرفداران آزادی اقتصادی که دریافت مالیات‌های سنگین از درآمدهای شخصی و صرف آن در جهت توسعه رفاه عمومی باشد گوئی نظام سرمایه‌داری خصوصی بیش از حکومت‌های طرفدار دولتی کردن واحدهای اقتصادی توانسته اند مشکلاتی از این دسته را حل کنند .

بدور از هرگونه آرمان‌گرایی‌های تعصب آمیز اگر بخواهیم همین قالب کنونی را پذیرا شده و بر همین شالوده عمل کنیم به‌شرط حفظ تعادل و اعمال شرایط مساوی در مورد هر یک از بخشهای سه‌گانه اقتصادی موجود می‌توان به‌آینده‌ای امید بست که بخش تعاونی بتواند بی‌آنکه با مشکلی روبرو گردد براه خود ادامه دهد . اما آیا عملاً چنین است؟! .

واقعیت این است که باز بودن دست بخش خصوصی تا حد بی‌نهایت از یک سو و تنگناهای پدید آمده در بخش دولتی، برای بخش تعاونی فضایی باقی نمی‌گذارد که بتواند سر از لاک سنگی خود بیرون آورده و توقف را به‌تحرک تبدیل نماید .

توسعه اقتصاد تعاونی در هر حال می‌تواند غنایت مطلوب همه کسانی باشد که در آرزوی یا گرفتن اصل عدالت اجتماعی هستند که

گروهی آن را در یک جامعه سوسیالیستی و گروهی دیگر در یک جامعه انسان سالاری می‌جویند .

هواخواهان لیبرالیسم اقتصادی از این نظر سنگ آن را به‌سینه می‌زنند که با طبیعت بشر سازگار و پویانده و زاینده است و طرفداران تمرکز تصمیم‌گیری در فعالیت‌های اقتصادی جامعه را چون خانواده‌ای می‌انگارند که باید یا می‌تواند طبق برنامه معین و از پیش اندیشیده شده که توسط پدر یا سرپرست خانواده رهبری می‌شود به‌کار و زندگی پردازد اما این قید و آن بی‌قیدی مطلق هیچ یک به سود یک اقتصاد در حال بازسازی یا در حال رشد نیست . ناگفته نماند حتی آدام اسمیت یکی از مبشران و بنیان‌گذاران اقتصاد آزاد نیز میان آزادی اقتصادی و بی‌بندوباری تفاوت قایل و از نظارت و هدایت عاقلانه دولت بر چنان روند آزادی حمایت کرده است . برای یک جامعه در حال رشد نظارت و هدایت امری واجب به‌شمار می‌رود . هر چقدر بخش تعاونی می‌تواند طبیعتاً با این برنامه هدایتی همراه و سازگار باشد آزادی بی‌بندوبار و کنترل بلاماناز دولت نمی‌توانند به‌اهداف یک اقتصاد ارشادی باری دهند .

باید دانست که توسعه اقتصاد تعاونی بر محور فدرالیسم و در چارچوب فراگیر اتحادیه‌ها و فدراسیون‌های تعاونی سرانجام به‌نوعی تمرکز خواهد انجامید اما از آنجا که ساختار زیربنایی چنان اقتصادی با مصالح دمکراسی اقتصادی پی‌ریزی شده و در تمام مراحل با کنترل و نظارت مستقیم و غیر مستقیم همراه می‌باشد و نیز طبق یک اصل بین‌المللی آزادی ورود و خروج در عضویت شرکت و اتحادیه تعاونی رابطه پایه با راس

مخروط استوار مانده و درمقایسه با سیستم‌های اقتصادی آزاد و کنترل دولتی معکوس عمل می‌شود زیرا همانطور که در یک واحد اقتصادی خصوصی مدیریت برگزیده صاحبان سهام عمده و در بخش دولتی حزب حاکم یا راس دولت به‌سلسله مراتب پائین فرمان می‌راند در بخش تعاونی اعضاء و صاحبان سهام کوچک در مجامع عمومی عادی سالیانه و فوق‌العاده استراتژی و خط‌مشی شرکت را بر طبق قوانین جاری منطبق با اصول و موازین پذیرفته شده تعاونی معین می‌کنند و هیئت اجرایی یا مدیریت با حفظ این رابطه اجرای آن را وجه همت می‌سازد .

از همین جا است که بخش تعاونی با هر گونه دخالت و امر و نهی دولتی و غیر دولتی سازش ناپذیر بوده و جز کنترل اعضا و سهامداران خود هیچ کنترل و اعمال نظر دیگری را نمی‌تواند بپذیرد .

در این جا بد نیست بطور فشرده به شمول هر یک از بخشهای اقتصادی مورد بحث اشاره نمائیم .

۱) اقتصاد اجتماعی دربرگیرنده هر نوع فعالیت اقتصادی است که از سوی گروهها و شرکتهای تعاونی از مرحله ابتدایی تا مراحل گسترده فدراسیون‌های تعاونی - سازمان‌های داوطلبانه که با هدفهای جمعی اقتصادی پا به‌عرصه وجود نهاده باشند - جامعه‌های دوستان و برادری، تعاونی‌های مسکن - بیمه متقابل و دیگر نهادهایی که در چارچوب تأمین منافع گروهی و جمعی اعضاء خود براساس نظارت و کنترل جمعی عمل می‌کنند می‌باشد !

۲) اقتصاد دولتی که نقطه مقابل اقتصاد خصوصی (سرمایه‌داری فردی) قرار می‌گیرد شامل مالکیت‌های دولتی که از طریق ملی

کردن حاصل می‌شود - مالکیت شهرداریها - سازمان‌های خدمات درمانی و بهداشتی که در خدمت جامعه‌های کارگری قرار دارند که حوزه عمل آنها از منافع و تشکیلات صنعتی فراتر بوده و شمول شهری - استانی و کشوری بخود گیرد .

با توجه به اینکه استفاده‌کنندگان از خدمات عرضه شده از سوی دولت به شهرداری و نهادهای همانند فرد ، افراد یا طبقات معینی از جامعه نمی‌باشند جنبه اجتماعی یافته و از آنجا که استفاده و تبدیل و فروش یا خرید فرآورده‌های صنعتی و کشاورزی صنعت یا گروه خاصی از مردم را در برمی‌گیرد و در عین اینکه می‌تواند در چارچوب اقتصاد اجتماعی طبقه‌بندی شوند اما نوعاً " اقتصاد جمعی نامیده می‌شوند .

۳) بخش خصوصی نیز هرگونه کار و کسب و شغل و حرفه‌ای را شامل می‌گردد که به قصد تأمین منافع فردی چه در بخش تولید و توزیع صورت گیرد .

بهرحال شاید این یکی از ویژگیهای اقتصاد تعاونی است که طبق اصولت مسالمت جویانه و انسانی‌اش هم در بخش خصوصی و هم در چارچوب اقتصاد اجتماعی می‌گنجد .

به بیان روشن‌تر اقتصاد تعاونی عرضه‌کننده ابعاد مثبت و سودمند دوبرخشی اقتصادی خصوصی و عمومی بوده و در عین حال خنثی کننده جنبه‌های انحصاری و ضد اجتماعی آنها است . بی‌شک به همین خاطر است که به آسانی می‌تواند در دو نظام سرمایه‌داری فردی و دولتی طرف توجه و علاقه گروههای بزرگی از مصرف‌کنندگان شهری و روستایی و کارگران صنعتی و کشاورزی قرار گیرد . با توجه به اینکه واحدهای اقتصادی تعاونی در مجموعه اقتصاد جامعه به صورت کلیدی عمل

کرده و می‌کنند می‌توانند بی‌آنکه تمرکز طلب و انحصارگر باشند در خدمت به گروه‌های مصرف‌کننده و تولیدکننده (کارگران کشاورزی و صنعتی) و کل جامعه بکوشند .

استقلال داخلی و مدیریت دمکراتیک در بخش تعاونی مانع از آن نمی‌شود با دیگر گروههای هم صنف متحد شود و برای بالا بردن سطح آگاهی اقتصادی و اجتماعی و علمی و فنی اعضای خود کارهای فرهنگی و آموزشی مشترک نموده و در امر مدیریت بازرگانی بخاطر مقابله و رقابت با حریف کهنه‌کار و با سابقه خود یعنی نظام سرمایه‌داری خصوصی ستاد مشترک تشکیل داده و از رهبری و سیاست متحد و واحد در بازارهای داخلی و منطقه‌ای پیروی کند ، یا برای کارکنان زیر استخدام خود شرایط واحد بهداشتی ، حفاظتی ، بیمه و خدمات اقتصادی و اجتماعی وضع و به اجرا درآورد که ملاک عمل همه اعضای اتحادیه یا فدراسیون تعاونی قرار گیرد .

تطبيق انگیزه‌های فردی و تربیت آن در انطباق با اهداف متعالی اجتماعی چیزی نیست که امکان انجام آن در دو سیستم اقتصادی انتفاع فردی و دولتی وجود داشته باشد .

بخش خصوصی انتفاع فردی و توزیع دولتی در شرایط عادی بخصوص در بحرانهای سیاسی و درگیری‌های نظامی از عوامل ایجاد کمبود و تنگناهای اقتصادی بوده و در مقام نهادهای تعاونی ثابت کرده‌اند که اگر بیاری خواسته شوند کارتوزیع مواد مصرفی مردم را به صورتی دلخواه و مطلوب انجام داده‌اند توزیع کالاهای کثیرالمصرف مردم توسط (تعاونی) های فروشندگان به معنی عنایت دولت به نهضت اصیل تعاونی نیست بلکه

توجه و تقویت سازمان‌های توزیعی (شرکتهای تعاونی مصرف) شهری و روستایی که توسط خود مصرف‌کنندگان تشکیل و اداره میشود بهترین و مطمئن‌ترین کانال توزیعی به‌شمار می‌رود بر همین‌روال واحدهای اقتصادی بخش خصوصی که بنابر مصالح سیاسی یا اجتماعی ملی شده و یا از اختیار انتفاع فردی بیرون می‌شوند را می‌توان به‌شبکه تولید و استحصال شرکت‌های تعاونی وارد نمود و برای اداره و سوددهی آن از همکاری کارگران همان واحد تولیدی یاری جست. دولت می‌تواند برای اداره موسسات اقتصادی تحت مدیریت خود به‌روش رژی تعاونی یعنی مشارکت دولت با کارگران همان واحد اقتصادی عمل کند. به‌اینکه این واحدها کالاها را به‌قیمت‌های بالاتری بفروشند و به‌این ترتیب اینگونه واحدها و فعالیتهای تولیدی و توزیعی که زاینده یک سیستم مدیریت متمرکز می‌باشد به‌رغم میلیاردها ریال ثروتی که در آن انباشته شده و میتواند در جهت رفاه مصرف‌کنندگان جامعه‌گردش درآیند به‌عکس تورم‌زا بوده و به‌صورت یکی از ابزارهای افزایش قیمت‌ها درمی‌آیند. سوق دادن سرمایه‌هایی نظیر آن به‌چرخه اقتصاد تعاونی می‌تواند علاوه بر تأمین رضایت مصرف‌کنندگان فرآورده‌های این موسسات امکانات لازم را برای توسعه

هرکدام از این نهادهای اقتصادی فراهم گرداند بخصوص آنکه اگر چنین اقدامی با کار جمعی و تعاونی و مالکیت مشترک عناصر تولیدکننده و مدیریت آن همراه گردد و به نتایجی دور از انتظار دست خواهند یافت. همانقدر که مالکیت خصوصی و فردی سودآور و درموارد بسیاری زیان‌بار برای جامعه و مالکیت دولتی بی‌حاصل و پرهزینه و جز ایجاد دردسر و اغلب بدنامی برای دولت نیست و گسترش مالکیت و کنترل جمعی فعالیت‌های اقتصادی در چارچوب بخش تعاونی ضمن رعایت اصل آزادی و احترام به مالکیت فردی حفظ حقوق و منافع عمومی را نیز دربر خواهد داشت.

این اصطلاح یا ضرب‌المثل عمومی یا عامیانه که دولت تاجر خوبی نیست از قدیم بر همین واقعیت‌ها مبتنی بوده و امروزه با استفاده از تجربه‌های ارزشمند تعاونی‌ها در دو بخش تولید و توزیع برای دولت جای هیچ‌گونه نگرانی باقی نمی‌ماند که بخواهد تجارت و مدیریت اقتصادی را در ید بخش انتفاع فردی بسپارد زیرا حمایت‌های مادی و معنوی به‌بخش تعاونی کمک می‌کند این وظیفه اگر از شانه دولت برداشته شود توسط نهادهای مردمی (شرکت‌های تعاونی تولید و مصرف) با رعایت اصل عدالت و انصاف به‌انجام رسد.

تسلیمت

همکار عزیز آقای بهزاد آرام مصیبت وارده را تسلیمت می‌گوئیم.

تسلیمت

همکار عزیز آقای منوچهر زندی مصیبت وارده را تسلیمت می‌گوئیم.